

ضرورت توجه به فرهنگ غنی ایران

مسئله دیگری که در جامعه ما وجود دارد آن است که بسیاری از مردم اغلب علم را به صورت عامل پدیدآورنده ابزارهای جالب چون رایانه و ماهواره یا به وجود آورنده چیزهای مهلکی چون بمب اتمی می‌دانند و به واسطه تأثیر مخرب مورد اخیر شاید آن را تهدیدی برای بشریت محسوب کنند. برخی نیز بر این باورند که علم باعث غرور و نخوت انسان و دور شدن او از شناخت خداوند می‌شود.

اغلب افراد از این نکته مهم غافل‌اند که دانشمندان واقعی همواره علم را به طور اجتناب‌ناپذیری همراه با عدم قطعیت در نظر می‌گیرند. آن‌ها به خوبی می‌دانند که علم همواره با ناآگاهی و عدم قطعیت فراوان همراه است و این موضوع اهمیت بسیار زیادی دارد. یک دانشمند وقتی پاسخ مسئله را نمی‌داند ناآگاه است، اما حتی وقتی حسی دارد درباره اینکه پاسخ چه می‌تواند باشد نامطمئن است و هنگامی که اطمینان دارد نتیجه چه خواهد بود، باز هم تردید دارد. بنابراین ما برای رسیدن به هرگونه پیشرفت در علم، فوق‌العاده مهم است که متوجه ناآگاهی خود باشیم و همواره جای تردید را باقی بگذاریم. دانشمند واقعی می‌داند که معلومات علمی توده‌ای از گزاره‌های با درجات مختلف عدم قطعیت است. برخی کاملاً نامطمئن هستند و برخی تا اندازه‌ای مطمئن، اما هیچ‌کدام کاملاً قابل اعتماد نیستند. دانشمندان به این موضوع عادت دارند و آن را مسلم فرض می‌کنند. اما همه مردم متوجه این واقعیت نیستند و همین موضوع باعث می‌شود که عده‌ای به دانشمندان و فعالیت‌های آن‌ها با تردید نگاه کنند و شاید این تردید باعث شود که فعالیت‌های علمی و پژوهشی آن‌طور که باید و شاید نتوانند نقش یکتای خود را در پیشرفت جامعه ایفا کنند و در جهتی باشند که باعث ارتقای کیفیت محصولات تولید شده و تأمین رفاه و پیشرفت جامعه باشند.

بی‌کراتگی عالم، قدرت تخیل دانشمندان را گسترش می‌دهد و متوجه می‌شوند که چشم کوچک آن‌ها می‌تواند این چرخ‌وفلک عظیم را ببیند و نور چند میلیون ساله آن را دریافت کند. دانستن اینکه پدیده‌های زیبای طبیعی چگونه به وجود می‌آیند زیبایی آن‌ها را دو چندان می‌کند. به عبارت دیگر، شناخت نه تنها باعث کاهش ایمان به خداوند نمی‌شود، بلکه آن را بسیار زیاده‌تر هم می‌کند.

آنچه در اطراف ما وجود دارد آزمایشگاهی عظیم برای پی بردن به عظمت عالم و آموختن اسرار آن به دیگران است. در هر سنگ کوچک اسرار عالم و چگونگی تحول ستارگان و کهکشان‌ها نهفته است. با شناخت این موضوع پی می‌بریم که همه اجزای جهان مدام در حال جوش و خروش‌اند. ما هم جزء بسیار ناچیزی از این طرح عظیم هستیم که می‌توانیم با کشف اسرار آن علاوه بر لذت بردن از این آگاهی نقش مهمی در پیشرفت و توسعه جامعه‌ای داشته باشیم که در آن زندگی می‌کنیم.

مقامات بلند پایه کشور همواره بر اهمیت علم و فرهنگ و ضرورت پرداختن به پژوهش در این زمینه به عنوان مهم‌ترین عامل پیشرفت جامعه تأکید فراوان داشته‌اند. این موضوع پیوسته مورد توجه افراد دلسوز و علاقه‌مند به رشد و اعتلای جامعه در همه اعصار بوده، اما هنوز یکی از نگرانی‌های مهم جامعه ما کمبود شناخت عمومی از روش‌های علمی و فرهنگی معقول و ارزش منحصربه‌فرد آن‌ها به عنوان مهم‌ترین تلاش‌های بشری است.

سرانه مطالعه که یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی در عصر حاضر محسوب می‌شود در جامعه ما بسیار پایین است و بیشتر افراد دست‌اندرکار نشر وضعیت نامساعدی دارند و بسیاری از فروشگاه‌های کتاب در سال‌های اخیر به محل فروش اغذیه و مواردی از این دست تبدیل شده است. شاید برخی علت این امر را گران بودن کتاب بدانند، اما لازم به ذکر است که در سال‌های اخیر هندی‌ها که افراد ثروتمندی هم نیستند توانسته‌اند با سرانه مطالعه بالا در طول روز مقام مهمی را در این زمینه به دست آورند. در ایران گرچه آمار موجود درباره سرانه مطالعه متناقض است، اما با استفاده از نمونه آماری که چندان دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد مقدار تقریبی آن دوازده دقیقه در روز ثبت شده است. این سرانه زبیده کشوری نیست که بزرگان آن نقش بسیار مهمی در پیشرفت تمدن بشری داشته‌اند. می‌دانیم که توجه به ادبیات هر کشور به عنوان عصاره تجربه‌های مردمان آن مورد توجه همه علاقه‌مندان به فرهنگ بشری است. به عنوان مثالی در این مورد به نقل سخنان هانری ماسه در جشن بازنشستگی خود در دانشگاه سوربن می‌پردازم. وی گفت:

«من عمرم را وقف ادبیات فارسی کردم و برای اینکه به شما بشناسانم که این ادبیات عجیب چیست، چاره‌ای ندارم جز اینکه به مقایسه بپردازم و بگویم که ادبیات فارسی بر چهار ستون اصلی استوار است: فردوسی، سعدی، حافظ و مولانا. فردوسی هم سنگ و هم‌تای هومری یونانی است و برتر از او سعدی، آنا تول فرانس فیلسوف را به یاد ما می‌آورد. حافظ با گوته آلمانی قابل قیاس است که خود را شاگرد و زنده به نسیمی می‌شمارد که از جهان او به مشامش رسیده است. اما مولانا...»

در جهان هیچ چهره‌ای را نیافتیم که بتوان مولانا را به آن تشبیه کرد. او یگانه است و یگانه باقی خواهد ماند. او فقط شاعر نیست، بلکه بیشتر جامعه‌شناس و به‌ویژه روان‌شناس کاملی است که ذات بشر و خداوند را دقیق می‌شناسد، قدر او را بداند و به وسیله آن خود و خدا را بشناسید و من اگر تا پایان عمرم دیگر حرفی نزنم، همین چند جمله برایم کافی است.»
آیا سزاوار است که اعقاب این انسان‌های برجسته تا این حد به میراث گرانقدر آن‌ها بی‌اعتنا باشند؟